

جامعه اسلامی - ایرانی از منظر مستشرقان انگلیسی عصر قاجار

با تأکید بر سفرنامه‌ها

امامعلی شعبانی / استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک

نورالله کریمیان کریمی / مربی گروه معارف دانشگاه اراک

ماندانا قنوتی / دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اراک

دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۰۵ - پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۱۸

چکیده

سفرنامه‌های خارجی غالباً توسط مأموران سیاسی و مبلغان مذهبی مسیحی تدوین گردیده که البته منافع، اندیشه‌ها و مقاصد سیاسی- مذهبی خاص خود و دولت‌های متبوعشان را در تصویربرداری از شرایط اجتماعی جامعه اسلامی و در رأس آن جامعه ایرانی در سده‌های اخیر دخالت داده‌اند. مستشرقان انگلیسی از این جمله‌اند که جانب‌دارانه، همراه با تعصب، و توجیه استیلای خود بر جهان اسلام، به نگارش سفرنامه‌هایی در این خصوص مبادرت ورزیده‌اند.

این پژوهش درصدد پاسخ به این سؤال اساسی است که مستشرقان انگلیسی چه تصویری از جامعه اسلامی و در رأس آن، ایران عصر قاجار در سفرنامه‌هایشان ارائه کرده‌اند؟ یافته‌های پژوهش ضمن اثبات فرضیه مطرح شده، بیانگر این واقعیت است که نداشتن شناخت واقعی از مذهب و اجتماع اسلامی- ایرانی از یک‌سو، و نیز بینش استعماری- استعماری انگلیسی‌ها از دیگر سو، موجب گردیده آنان گزارشی همراه با تحقیر نسبت به فرهنگ و اجتماع میهنمان در این دوره و در ابعاد گوناگون در منابع سفرنامه‌هایشان انعکاس دهند که البته با واقعیات تاریخی مغایر است. جوامع اسلامی به شکلی توهین‌آمیز، منحط، کهنه، خرافاتی، جاهل، اهل افراط و تفریط، دو فضای، دروغگو، متملق و در یک عبارت، فلاکت‌زده و عقب‌مانده در اخلاقیات، آداب و رسوم، و اعتقادات مذهبی معرفی گردیده‌اند. در این میان، نگاه بخشی- سطحی و در عین حال، تعمیم یک ردیلت اخلاقی به کل جامعه ایرانی نیز از نکاتی است که نگاه بی‌طرفانه و منصفانه آنان را با تردید جدی مواجه می‌سازد. مستشرقان انگلیس برخلاف دیگر اروپاییان، که به زیبایی‌ها و جذابیت‌های دنیای اسلام نیز توجه نشان داده‌اند، غالباً نگاه یک‌سویه را در این زمینه تبلیغ کرده و از ذکر وجوه مثبت زندگی و فرهنگ مردم آن استتکاف ورزیده‌اند.

کلیدواژه‌ها: سفرنامه، جامعه اسلامی- ایرانی، عصر قاجار، رویکرد تحقیق‌آمیز، مستشرقان انگلیسی.

مقدمه

مطالعه و بررسی منابع و مآخذ تاریخ جهان اسلام نشان می‌دهد که سفرنامه‌ها بی‌تردید از جمله منابع اصلی شناخت در ابعاد و زمینه‌های گوناگون اجتماعی محسوب می‌شوند. در این میان، باید به سیاحتان و مستشرقان اروپایی اشاره کرد که علاوه بر علقه‌های شخصی، محتوای مأموریت‌های سیاسی‌شان مبنی بر شناخت دقیق از اوضاع جامعه اسلامی- ایرانی، برای تأمین منافع سیاسی- اقتصادی دولت‌های استعماری‌شان، موجب گردید تا برای موضوعات اجتماعی و فرهنگی اهمیت ویژه‌ای قایل باشند. نتیجه آن نیز تدوین سفرنامه‌های متعددی است که امروز در دسترس ما قرار دارد. لیکن در این میان، ضروری است گفته شود از آن‌رو که سفرنامه‌های خارجی غالباً توسط مأموران سیاسی و مبلغان مذهبی تدوین گردیده، منافع، اندیشه‌ها و مقاصد سیاسی- مذهبی خاص خود و دولت‌های متبوعشان را در تصویربرداری از شرایط اجتماعی دخالت داده‌اند که این خود بر آسیب‌شناسی بحث تأکید دارد.

مستشرقان انگلیسی- که البته شاید بهتر باشد به جای واژه «مستشرقان» از اصطلاح «مأموران سیاسی انگلستان» استفاده شود؛ چراکه محتوای مقاله پیش‌رو بر این امر صحنه می‌گذارد - از جمله کسانی هستند که جانب‌دارانه، همراه با تعصب و توجیه استیلای خود بر دنیای اسلام، دست به نگارش سفرنامه‌هایی زده‌اند. آنان، که غالباً دیپلمات‌های وابسته به کشور خود بوده‌اند، معمولاً در جهت منافع استعماری، با بینشی استعمارگرانه به جامعه اسلامی- ایرانی نگریسته‌اند. بدین‌رو، نوشته‌هایشان همراه با دیدگاه‌های مغرضانه‌ای است که خود باید در استفاده از این متون در بررسی تاریخ جهان اسلام و ایران مطمح‌نظر قرار گیرد.

پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال اساسی است که مستشرقان انگلیسی چه تصویری از جامعه اسلامی و در رأس آن، ایران عصر قاجار در سفرنامه‌هایشان ارائه داده‌اند؟ فرض نیز بر آن است که نبود شناخت واقعی از مذهب و اجتماع اسلامی- ایرانی از یک‌سو، و نیز منافع استعماری آنان از دیگر سو، موجب گردید تا گزارشی خلاف واقع و همراه با تحقیر و تمسخر ایرانیان در سفرنامه‌هایشان انعکاس یابد که البته این به جد قابل نقد است.

در اهمیت بحث نیز باید خاطر نشان کرد که با توجه به ضرورت بررسی فرهنگ و هویت جامعه اسلامی ایران با روش‌شناسی تاریخی و نیز غلبه نگرش‌های سیاسی- نظامی در تاریخ‌نویسی سده‌های اخیر و با توجه به خلأهای آشکار، سفرنامه‌ها محل رجوع فراوان پژوهشگران حوزه تاریخ اجتماعی بوده است. بنابراین، ضرورت دارد پژوهشگر تاریخ با دیدگاهی انتقادی و نگاهی روش‌گافانه و علمی نگرش‌های

نکته دیگر در هدف و انگیزه مطالعات شرق‌شناسی است. مطالعات شرق‌شناسان گرچه در ابتدای امر، یک مسئله کاملاً فرهنگی بود، اما به مرور زمان، رنگ عوض کرد و به عنوان یک ابزار کارآمد، در خدمت استعمارگران و اهداف امپریالیستی درآمد (زمانی، ۱۳۸۵، ص ۶۲). بر این مدعا، می‌توان چند دلیل ارائه کرد: از جمله اینکه بیشتر پژوهشگران و سیاحان از کارداران و سفرای کشورهای استعماری بودند. زندگی سیاسی آنان در نوشتار حاضر بر این امر صحنه می‌گذارد. از این رو، همراهی مستشرقان با سردمداران استعمارگر برای چپاول بیشتر کشورها و در عین حال، تحمیق آنها یک امر مسلم و انکارناپذیر است. در یک نمونه آشکار، می‌توان به تأسیس «انجمن شرق‌شناسی مصر» و نیز اعزام ده‌ها دانشمند شرق‌شناس همزمان با تهاجم ناپلئون بناپارت فرانسیسی اشاره کرد (همان، ص ۱۲۶-۱۳۴).

از دیگر عللی که نشان می‌دهد شرق‌شناسی در خدمت استعمارگران بوده، رشد سریع مؤسسات شرق‌شناسی و محتوای آنها دقیقاً همزمان با دوره توسعه قلمرو جغرافیایی استعمار اروپایی است. بنابراین، تردیدی نیست که علاقه اروپایی‌ها و سپس آمریکایی‌ها به شرق «به علل سیاسی بوده است (سعید، ۱۳۷۱، ص ۳۱ و ۷۹).

نتیجه آنکه شرق‌شناسی و مطالعات غربی‌ها در این حوزه، به‌عنوان یک نیاز برای استیلا و همه‌جانبه بر کشورهای شرقی و به‌ویژه کشورهای دارای منابع زیرزمینی، از جمله ایران تعریف می‌شود. در مقابل، مشوق و محرک اصلی این رویکردها نیز نه مراکز آکادمیک و علمی کشورهای مبدأ، که در حقیقت، وزارت امور خارجه و سرکنسول‌های کشورهای استعمارگر - به‌عنوان بازی‌گردانان و صحنه‌گردانان پشت پرده - در کشورهای مستعمره و تحت سلطه قرار داشتند.

رویکرد برترینی جهان غرب و در نتیجه، بینش همراه با تحقیر و تمسخر آنان نسبت به جامعه اسلامی و در رأس آن ایران عصر قاجار، خود عرصه‌های گوناگونی را دربر می‌گیرد که در ذیل، به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. اخلاقیات، آداب و رسوم

مطالعه و بررسی سفرنامه‌های عصر قاجار بیانگر این واقعیت است که آداب و رسوم و نوع اخلاق و رفتار مردم ایران از جمله محورهای اساسی مطمح‌نظر مستشرقان اروپایی و در رأس آنان، انگلیسی‌ها بوده است. البته در این تصویربرداری باید اعتراف کرد که کسی قلم در دست داشته که نه تنها به لحاظ بینشی با فرهنگ این سرزمین بیگانه بوده، بلکه در یکی از دوره‌های پررنگ سیاست استعماری

غالب در این گونه منابع را به‌دقت بررسی کند. علاوه بر این، نقد و آسیب‌شناسی این منابع می‌تواند ما را در شناخت صحیح جامعه این دوره و نیز ابزارهای شناخت یاریگر باشد. نیز از دیگر سو، بر این نکته صحنه می‌گذارد که نگاه انتقادی غرب نسبت به جوامع مسلمان و از جمله ایران و فرهنگ آن، در نتیجه ارائه نخستین تصاویر منفی و جهت‌دار از آنان شکل گرفته که تا به امروزه نیز اثرات آن پا برجاست.

این پژوهش سعی دارد تا با روش «توصیفی-تحلیلی»، مؤلفه‌های اصلی اجتماع اسلامی-ایرانی عصر قاجار را با استفاده از سفرنامه‌های مشهور انگلیسی این دوره (مانند لیدی شیل، لایارد، لرد کرزن، راولینسون، سرپرسی سایکس و سرهارفورد جونز) مطالعه و بررسی کند.

شرق‌شناسی و رویکرد برترینی جهان غرب

تاریخ تحولات اروپا از قرن شانزدهم میلادی و در نتیجه، ظهور پدیده‌ای به نام «استعمار» موجب گردید تا شرق‌شناسی برای جهان غرب، اهمیت حیاتی و راهبردی بیابد. از این رو، بی‌سبب نیست که صرفاً از اوایل قرن نوزدهم تا نیمه قرن بیستم میلادی قریب شصت هزار جلد کتاب توسط مستشرقان در حوزه شرق‌شناسی چاپ شده است (ر.ک: سعید، ۱۳۷۱، ص ۶۰-۳۶). تعداد مقالاتی هم که در قرن بیستم و بین سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۹۹۱ به چاپ رسیده بالغ بر ۷۵/۰۰۰ عنوان بوده است (همان، ص ۱۰۵). این حرکت پرشتاب امروزه می‌تواند آمار و ارقام محیرالعقولی را به تصویر کشد.

در این میان و پس از هر چیز، فهم چند نکته در حوزه شرق‌شناسی ضروری می‌نماید: نخست آنکه از قرن شانزدهم میلادی به بعد، با ظهور دو مکتب فکری «اروپو سانتریسیم» و «ساخت‌گرایی»، تحولی در حوزه شرق‌شناسی به وجود آمد. پیش‌فرض این تحول آن بود که شرقیان از نژاد پست محسوب می‌شوند و هرچه از تمدن و فرهنگ در مناطق شرقی یافت می‌شود متعلق به یونان و در حقیقت، غرب است و شرقیان هویت مستقلی از خود ندارند (تمیم‌داری، ۱۳۷۴، ص ۱۳۵). از منظر مستشرقان غربی، طبیعت دو گونه نژاد می‌آفریند: نژاد آفریقایی و آسیایی که نژاد برده‌اند، و نژاد اروپایی که نژاد آقا و متفکرند (همان).

شرق‌شناسی برای تعیین خط‌مشی خود، همواره به صورتی ثابت بر برتری ذاتی غرب در همه ابعاد تأکید دارد. نوشته‌های غربی، شرق را همچون «دیگری» نامعقول، ضعیف و زنانه ترسیم می‌کنند که در تقابل با غرب معقول، قدرتمند و مردانه قرار دارد (ر.ک: سعید، ۱۳۷۱، ص ۲۲؛ صبوری هلستانی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۲).

به پیاله آب‌خوری آنان دست بزنیم» (لایارد، ۱۳۷۶، ص ۳۳۹-۳۴۰). وی همچنین در سفرنامه‌اش، بیش از چهارده بار ایرانیان را واژه «وحشی» خطاب می‌کند که خود از رویکرد ضدایرانی وی خبر می‌دهد (ر.ک: همان، ص ۳۲، ۴۵، ۴۸، ۶۹، ۷۲، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۲۳، ۱۲۶).

البته در تحلیل این گزارش، باید گفت:

اولاً، این پرسش در ذهن هر خواننده‌ای شکل می‌گیرد که نویسنده چگونه توانسته است با مدتی اقامت کوتاه در ایران و حشر و نشری محدود با مردم آن و عدم درک ریزه‌کاری‌های فرهنگی، سنن و خلیقات آنان، چنین احکام کلی و قاطعی صادر کند؟

ثانیاً، وی در حالی از نجس بودن اروپاییان در نزد ایرانیان سخن می‌گوید که هم‌طرازان - حتی - انگلیسی‌شان، مکرر به مهمان‌نوازی ایرانیان اشاره کرده‌اند. از جمله این افراد لیدی شیل است که با وجود دیدگاه منفی که نسبت به ایرانیان دارد، هنگام مقایسه رفتار عثمانی‌ها با ایرانیان، به تعریف از ایرانیان پرداخته و چنین بیان می‌دارد که «یک ایرانی - در هر مقامی که باشد - به هیچ وجه، در ادای احترام و برخاستن از جای خود در هنگام ورود یک مهمان مسیحی درنگ نمی‌کند، درحالی‌که ترک‌های عثمانی... در این باب، پرافاده و گوشت‌تلخ هستند» (شیل، ۱۳۶۲، ص ۸۳-۸۴).

ثالثاً، پذیرش بخشی از این رویکردهای منفی اخلاقی در برخی رجال و شخصیت‌های سیاسی و درباریان، که لایارد مدعی آن است (لایارد، ۱۳۷۶، ص ۳۳۹-۳۴۰) و حتی در برخی از قشرهای جامعه، نمی‌تواند مستمسک خوبی برای متهم کردن کل جامعه ایرانی باشد. علاوه بر این، باید اعتراف کرد که تناقض‌های گفتاری موجود، به‌ویژه در مقایسه با سفرنامه‌نویسان غیرانگلیسی، خود می‌تواند از نگرش جانب‌دارانه و غیرواقعی آنان حکایت داشته باشد.

ویلیام هالینگبری، که در دوران حکومت فتحعلی شاه (۱۲۱۲-۱۲۶۰ق) به ایران سفر کرده، از این حد نیز فراتر رفته و در یک نگاه افراطی و غیرواقع‌بینانه، ایرانیان را «دروغگوترین مردم جهان» خوانده است. وی می‌نویسد: «بزرگ‌ترین نادرستی‌هایی که در عقل نمی‌گنجد، با جدیدترین حالات ممکن به کار می‌برند، و هنگامی که دروغشان آشکار می‌شود به جای شرمندگی شدن، آن را با خنده‌ای نادیده می‌گیرند، و گاهی اقرار می‌کنند که به نظر آنان، دروغ گفتن مانعی ندارد، مشروط بر اینکه برایشان منفعتی در بر داشته باشد». وی ایرانیان را از زمره مردمی می‌شمارد که استعدادهای خود را غالباً صرف کارهای ناروا می‌کنند (هالینگبری، ۱۳۶۳، ص ۵۰).

مکنزی، اولین کنسول انگلیس در رشت، نیز در ارائه تصویری از جامعه ایرانی عصر قاجاریه،

دولت‌های متبوع خود، به ایران سفر کرده و بدان نگرسته است. علاوه بر آن، این نوع قضاوت‌ها بدون در نظر گرفتن شرایط خاص اقتصادی - صنعتی و نیز وضعیت عمومی حاکم بر جامعه ایرانی عصر قاجار محقق شده است، و حال آنکه بخش قابل توجهی از تفاوت‌های حاکم بر اخلاقیات، آداب و رسوم ایرانی و جوامع غربی متأثر از همین دو عنصر است. بنابراین، نوشته‌های آنان سرشار از نگاه‌های غیرواقعی، یک‌سویه و در عین حال، مبتنی بر پیش‌فرض‌های غربی نسبت به عنصر ایرانی و آداب و رسوم اوست (ر.ک: پناهی، ۱۳۸۸، ص ۶۱؛ میرزایی و رحمانی، ۱۳۸۷، ص ۷۳).

گزارش‌هایی که سفرنامه‌نویسان مغرض و بدخواهی همچون مادام شیل، لایارد و لرد کرزن در خصوص اخلاق و رفتار ایرانیان ارائه داده‌اند، غالباً با اغراق و بزرگ‌نمایی همراه بوده است. برای مثال، اگرچه آنان غالباً با هیأت حاکم ایرانی و در حقیقت، افسار متملق درباری حشر و نشر داشته‌اند، اما دروغ‌گویی و تملق را از ویژگی‌های جامعه ایرانی دانسته‌اند که البته نمی‌تواند با واقعیات موجود و روایت منابع دیگر همخوانی داشته باشد. در هر صورت، ملاحظات ناصحیح و تعمیم‌های ناروا به همه ایرانیان و بازتاب آن در سفرنامه‌ها، نه تنها حکایت از نگاه بخشی به مسائل اجتماعی این دوره دارد، بلکه اساساً با توجه به فرهنگ کهن و ریشه‌دار ایرانی، خود محل نقد جدی است (ر.ک: غروی، ۱۳۵۰، ص ۳۱۷-۳۱۸).

برای مثال، گزارش صاحب کتاب معروف *ایران و قضیه ایران*، لرد کرزن - سیاست‌مدار محافظه‌کار انگلیسی و عهده‌دار منصب وزارت امور خارجه در بریتانیا - که سالیان درازی در ایران و حتی هندوستان فعالیت مستمر دیپلماتیک داشته است، بر این امر صحه می‌گذارد. وی می‌گوید: «مردم هنوز از نعمت تربیت هیچ بهره‌مند نشده‌اند و گرفتار تباهی محیط‌اند». وی سپس غیرمؤدبانه از ایرانیان به‌عنوان انسان‌های فاقد تمدن تعبیر می‌کند و آنان را نیازمند تعلیم می‌داند (کرزن، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۷۵۴).

هنری لایارد، که از طرف کانینگ - سفیر بریتانیا در دولت عثمانی - مأموریت حل اختلافات مرزی بین دولت ایران و دولت عثمانی را بر عهده داشت و به این بهانه وارد ایران شده بود، انگلیسی دیگری است که در توصیف اخلاقیات و آداب مردم ایران، گوی سبقت را از هموطنان خود ربوده و الفاظ تند را اینچنین نثار آنان کرده است: «چیزی که از هنگام ورود تا کنون در نزد ایرانی‌ها دیده‌ام تلون مزاج و تغییر عقیده آنهاست... با اینکه در حقیقت، تا کنون با آدم‌های رذل و پست محشور نشدم، ولی این عادت در بین آنها دیده می‌شود که به قرار و مدارهای خود پایبند نیستند... یک ایرانی به‌طور دایم و مستمر دروغ می‌گوید... ایرانی‌ها ما را نجس می‌دانند و اجازه نمی‌دهند که با آنان غذا صرف کنیم و یا

چنین می‌نویسد: آنان عادت به دروغ‌گویی دارند. او در ادامه، با رویکردی توهین‌آمیز، چنین قضاوت می‌کند که «این ملت با دروغ‌مانوس است». البته در رمزگشایی از این نگاه خصمانه، باید متذکر شد که همراهی نکردن مردم با او - که خود احتمالاً به بی‌اعتمادی آنان نسبت به کارنامه استعمار پیر و کارگزاران آن در ایران بازمی‌گردد - در ارائه اطلاعات درخواستی بی‌تأثیر نبوده است (ر.ک: مکنزی، ۱۳۵۹، ص ۸، ۲۶ و ۳۰). وی همچنین در دیگر صفحات سفرنامه خود، به گونه‌ای توهین‌آمیز ایرانیان را «احمق» و «متعصب» می‌شمارد (همان، ص ۱۵، ۱۵۱، ۲۰۰). مکنزی حتی پا را از این حد فراتر نهاده و در یک مقایسه غیرمنطقی، چنین نتیجه می‌گیرد که «مقایسه بین اروپاییان و آسیاییان شکی باقی نمی‌گذارد که آسیایی‌ها ذاتاً دو رو و احمق هستند و این به‌طور واضح مشخص است (همان، ص ۱۵۱).

در همین زمینه، لایارد نیز همسو با هموطنان انگلیسی خود، مدعی است که قول ایرانیان بی‌ارزش و بی‌اعتبار است (لایارد، ۱۳۷۶، ص ۳۱).

مادام شیل انگلیسی دیگری است که هیچ مسئولیت رسمی در ایران نداشته و به‌عنوان همسر یکی از صاحب‌منصبان حکومتی انگلستان، یعنی کلنل جستین شیل - سفیر انگلستان - در ایران حضور داشته، لیکن دنباله‌رو رویکرد منفی‌بافی دیگر هموطنانش در خصوص ایرانیان بوده است. محتوای کتاب او جلوه‌هایی از زندگی و آداب و رسوم ایران را با ذهنیتی غلط و غرض‌ورزانه، به مخاطب القا می‌کند (ر.ک: شیل، ۱۳۶۲، ص ۲۱۸).

این در حالی است که مطمئناً پژوهشگر هوشمند می‌تواند با اتکا به دیگر منابع این دوره - به‌ویژه نوشته‌های سیاحان اروپایی غیرانگلیسی - دیدگاه سیاست‌مداران مغرضی همچون هالینگبری و یا مکنزی را، که سراسر کینه و غرض‌ورزی ناشیانه نسبت به ایران و ایرانی است، به نقد بکشد. ژوزف آرتور کنت دوگوبینو (۱۳۳۲-۱۳۰۰ق) صاحب «نظریه نژادی» و وزیرمختار دولت فرانسه در ایران و در عین حال، ادیب بنام فرانسوی، درباره صفت دروغ‌گویی، که از سوی چنین اشخاصی به ایرانیان نسبت داده شده، بر این باور است که ایرانیان - با توجه به تعالیم زردشتی و اسلام - مردمانی ذاتاً راست‌گو و پرستنده حقیقت هستند. وی آن‌گاه دروغ‌گویی برخی از ایرانیان را نیز نه صفت ذاتی، بلکه اکتسابی آنان و در نتیجه فشارهای حاکمیت‌های استبدادی و هجوم‌های تاریخی اقوام گوناگون به این سرزمین می‌داند (گوبینو، بی‌تا، ص ۶۵-۶۶).

هالینگبری در بخش دیگری از سفرنامه خود و در توصیف اخلاقیات مردم ایران عصر قاجار،

توهین‌هایی را به ایرانیان نسبت می‌دهد که از عمق نگاه ضدایرانی وی و دولت‌مردان استعمار انگلیس در برهه زمانی مورد اشاره خبر می‌دهد. وی می‌نویسد:

ایرانیان عموماً به پایین‌ترین سطح هرزگی و فساد اخلاقی رسیده‌اند و به گناهان بسیار شرم‌آور معتادند؛ گناهایی که در تمام کشورهای متمدن جهان، مورد تنفر و انزجار است. اما آنها با بی‌شرمی بسیار، مانعی نمی‌بینند که از آن سخن به میان آورند (هالینگبری، ۱۳۶۳، ص ۵۱).

در تحلیل این نگرش‌های مغرضانه، باید خاطر نشان کرد که تعمیم چنین تهمت‌هایی به عموم مردم ایران از اساس غلط است و این همه به فقدان شناخت صحیح دیپلمات‌های انگلیسی از جامعه ایرانی و یا بیش‌ضدایرانی آنان بازمی‌گردد. چنین توصیف‌های موهنی البته می‌تواند برای طبقه فاسد و نالایق درباری، که در حشر و نشر با کارگزاران استعمار انگلیس بودند، صادق باشد که اتفاقاً خود آنان در رسوخ و شدت چنین رفتارهایی در دولت‌مردان ایرانی بی‌نقش نبوده‌اند.

نکته عجیب در همه این گزارش‌ها، قضاوت‌های نادرست و در عین حال بی‌مهری نسبت به عشایر مهربان و ساده‌دل ایرانی این دوره است. حتی برخی از مستشرقانی که به‌عنوان چهره علمی مطرح هستند، از قضاوت‌های نادرست و مغرضانه مستثنا نبوده‌اند؛ مثلاً، راولینسون، که به زبان‌های فارسی و عربی مسلط بود و به «معمار ارتش ایران» در عصر ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق) شهرت دارد، در وصف بختیاری‌ها، آنان را فوق‌العاده بی‌رحم، خون‌خوار، بسیار کینه‌توز و پیمان‌شکن معرفی می‌کند (ر.ک: راولینسون، ۱۳۶۳، ص ۱۴۹-۱۵۰). وی همچنین در روایتی عجیب و در عین حال، معنادار چنین ادعا می‌کند که «بختیاری‌ها رسم فاتحه‌خوانی را از میان برداشته‌اند؛ زیرا در این صورت، باید دست از زندگی بشویند و تمام وقت خود را صرف فاتحه‌خوانی کنند» (همان، ص ۱۵۰).

لرد کرزن، انگلیسی دیگری است که البته در یک ژست بی‌طرفانه، الفاظ سخیف و در عین حال، بدور از واقعیتی را نثار آنان کرده است:

این ایلات بدون تردید، فضایل و محاسنی هم دارند که توأم با تبه‌کاری آشکار و بی‌ندامت است... خشن و جاهل و گاهی دارای طبع ستمگری‌اند و به کار غارت و تاراج مباحات می‌ورزند. گاهی نیز دزدانی زبردست به‌شمار می‌روند، به مسئله مذهب توجهی ندارند، ولی تعصب و غیرت در آنان به حد جنون شدید است (کرزن، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۳۲۶).

وی در نهایت، چنین نتیجه می‌گیرد که آنان «آسان سبب آزرده‌گی و کفرگویی انسان می‌شوند» (همان). سر جان ملکم - مأمور سیاسی دولت انگلستان در ایران - نیز جمیع آنان را «یغماگر و

راهزن» می‌خواند. وی حتی در ادامه چنین مدعی می‌شود که آنان به این خصلت افتخار و مباهات می‌کنند (ملکم، ۱۳۶۲، ص ۳۰۳).

البته در اینجا لازم است به رویکرد مثبت برخی از سیاحان انگلیسی که خواسته یا ناخواسته نتوانسته‌اند چشم بر واقعیت‌های زندگی عشایری ببندند، اشاره شود؛ مثلاً، لایارد با وجود نگاه ضدایرانی خود به‌طور اعم، گاهی از خصلت‌های ممتازی مانند مهمان‌نوازی عشایر - علی‌رغم فقر و بی‌بضاعتی - به نیکی یاد کرده است (لایارد، ۱۳۷۶، ص ۷۸ و ۱۳۶) و یا *دوران* به خصلت‌هایی همچون مهربانی و صفات نیکوی دیگر در میان آنان اشاره دارد (دوران، ۱۳۴۶، ص ۱۷۰).

خرافات و در نتیجه، نادان جلوه دادن ایرانیان، یکی دیگر از محورهای نوشته مستشرقان انگلیسی در مقطع قاجاریه است. برای نمونه، جمیز بیلی فریزر در سفرنامه‌اش (*سفرنامه فریزر*) معروف به *سفرنامه زمستانی*)، که در زمره مهم‌ترین سفرنامه‌های عصر فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۶۰ق) محسوب می‌شود، در مقابل توصیفی یکی از اشخاص محلی که شب را زیر درخت گردو نخواست - زیرا موجب مرگ و خفگی او خواهد شد - به سبب بی‌اطلاعی از این نکته علمی، گفته‌ی وی را خرافات دانسته است. فریزر هنگام نقل این ماجرا، نوشته خود را با این جمله توهین‌آمیز آغاز می‌کند که «من امشب از شنیدن خرافات خاص ایرانی لذت بردم» (فریزر، ۱۳۶۴، ص ۴۳۹-۴۴۰). همچنین انتقاد از اعتقاد مردم ایران به «ساعت سعد و نحس» و طالع‌بینی، که خود سابقه‌ای چند هزار ساله در تاریخ آنان داشته (شیل، ۱۳۶۲، ص ۵۹) و نیز تفأل به *دیوان حافظ* و استخاره با قرآن از دیگر نمونه‌هایی است که سیاحان انگلیسی - به سبب نداشتن شناخت صحیح از تاریخ و فرهنگ دینی مردم ایران - جزو خرافه دانسته و آنها را به‌عنوان امری مضحک تلقی کرده‌اند (ر.ک: فریزر، ۱۳۶۴، ص ۱۱۰).

خصلت مهمان‌نوازی یکی دیگر از رفتارهای اجتماعی ایرانیان در عصر قاجار به‌شمار می‌رود که توجه و در عین حال، تعجب سیاحان را به خود جلب کرده است. البته گزارش‌های بسیار آنان دارای تعارض‌های فراوانی است. برای نمونه، افرادی همچون فریزر، که از هیچ نوع بدگویی در خصوص ایران و ایرانی دریغ نکرده، جامعه ایرانی را فاقد روحیه مهمان‌نوازی دانسته‌اند: «جدایی این مردم از بقیه اهل دنیا، مهر و نیکوکاری در زندگانی یا وظیفه مهمان‌نوازی را در دلشان جای نداده است» (همان، ص ۱۸). لایارد نیز از مهمان‌نوازی ایرانی‌ها شکایت داشته و از نوع برخورد آنان در این خصوص، به انتقاد سخن می‌راند (ر.ک: لایارد، ۱۳۷۶، ص ۱۳۳-۱۳۴).

اما سیاحانی همچون شیل، برخلاف هموطنان دیپلمات خود، ایرانی‌ها را چنان مهمان‌نواز

می‌داند که حتی به خاطر به جای آوردن رسم مهمان‌نوازی، حاضرند قوانین و احکام دینی خود را زیر پای بگذارند:

روی میز داخل چادر، ۶ بطری شامپانی با سرپوش نقره‌ای به همراه ۱۲-۱۰ بطری از شراب‌های فرانسوی و اسپانیولی بود. من با خود فکر کردم که این وضع مسلماً مغایر احکام قرآن است و وجود چنین تشکیلاتی را در ایران به خواب هم نمی‌دیدم. ولی آخر سر، به این نتیجه رسیدم که در شرایط مخصوص، تعصب مسلمانان در برابر حس مهمان‌نوازی ایلیاتی تسلیم می‌شود (شیل، ۱۳۶۲، ص ۷۲).

وی در جای دیگری از سفرنامه‌اش با صراحت اعلان می‌دارد: «خارجیان هیچ‌گونه اشکالی در یافتن محل اقامت، حتی در حقیرترین روستاهای ایران نداشته‌اند» (همان، ص ۲۴-۲۵).

پروفسور *ادوارد براون* از جمله سیاحان و مستشرقان معروف انگلیسی است که مدت مدیدی را در ایران بوده و شرح مفصلی از خصلت مهمان‌نوازی مردم ایران را در سفرنامه‌اش با نام *یک سال در میان ایرانیان* ارائه داده است. گزارش او از تاریخ و اجتماع ایرانی - به سبب نگاه بی‌طرفانه (چنانچه وی یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مشکلات جامعه ایرانی در عصر قاجار را حاکمان فاسد می‌دانست و از این‌رو، به حال ملت ایران تأسف می‌خورد) (براون، بی‌تا، ص ۱۶-۱۹) و در عین حال، جامع و مانع او بسیار متفاوت از هموطنان انگلیسی‌اش است. بدین‌رو، بی‌سبب نیست که از وی به‌عنوان چهره‌ای ایران‌دوست در اذهان جامعه علمی ایرانی نقش بسته است. *براون* ضیافت‌ها و مهمان‌نوازی ایرانیان را باشکوه و غیرقابل مقایسه با اروپاییان دانسته (براون، بی‌تا، ص ۱۱۵) و در ادامه، از لذت شب‌نشینی‌های آنان این‌گونه سخن رانده است:

صحبت در مجالس ایرانی‌ها شیرین است و از هر نوع صحبت از قبیل افسانه و تاریخ و فلسفه و حتی مسائل دینی در این‌گونه مهمانی‌ها رد و بدل می‌شود و لطایف و ظرایف هم مبادله می‌گردد و کمتر اتفاق می‌افتد که انسان شبی در یک مجلس شب‌نشینی و شام ایرانی‌ها حضور به‌هم‌رساند و به او بد بگذرد و یک وقت متوجه می‌گردد که پنج یا شش ساعت به سرعت گذشت و موقع صرف شام و خداحافظی رسیده است (همان، ص ۱۱۸).

برای دریافت تحلیل کلی از بینش ضدایرانی مستشرقان انگلیسی و نگاه نادرست و غیرمنصفانه‌شان درباره ایرانیان و اخلاقیاتشان، می‌توان به نوشته‌های هموطنان انگلیسی‌شان، که به هر علتی ابراز شده است، مراجعه کرد. علاوه بر این، تناقض‌های موجود در گزارش‌های آنان نیز به این تحلیل کمک خواهد کرد. برای نمونه، سر *هارفورد جونز*، اولین وزیرمختار انگلستان در ایران *عصر فتحعلی شاه*، اساساً مسافران اروپایی را نمونه‌های کاملی از خودخواهی، طمع‌کاری، دروغ‌گویی، حيله‌گری، فساد و

هرزگی دانسته و محروم شدنشان از کمک‌های بومیان را ریشه در رفتارهای ناپسند و قصورشان دانسته است. جالب آنکه وی به هموطنان انگلیسی خود در این زمینه، چنین سخت تاخته است:

اینکه از این به بعد، وقتی عده‌ای از کلای گرسنه و طبقه خاص از لندن‌ها آزادانه به مشرق‌زمین سرازیر شدند، وضعیت به چه منوال خواهد شد، موضوعی است که اگر درباره‌اش چیزی ننویسم و فقط در سکوت به آن بیندیشم، بهتر و عاقلانه‌تر است (جونز، ۱۳۸۶، ص ۲۱۵).

وی در جای دیگری از نوشته‌اش ضمن آنکه ایرانیان را مردمی «بسیار مؤدب و باتربیت» می‌خواند (همان، ص ۵۷)، در نگرش تحقیرآمیز هموطنان مستشرق خود نسبت به آداب و رسوم و اخلاقیات جامعه ایرانی، چنین استدلال می‌آورد که دیدگاه‌های نادرست و غیرمنصفانه آنان ریشه در مطالعه کتاب‌های سطحی مربوط به ایران دارد که با ذکر مطالب بی‌ربط و مزخرف و داستان‌هایی عجیب و غریب - و گاه سر تا پا دروغ - قصد دارند صرفاً خواننده را سرگرم کنند و به اعجاب وادارند (همان، ص ۶۴).

البته رویکرد مثبت جونز می‌تواند احتمالاً متأثر از دو امر باشد: نخست دانش و بینش علمی و صحیح از تاریخ و جامعه ایرانی، و در درجه دوم، تصویربرداری او از نخستین دهه‌های حکومت قاجار؛ زیرا وی اولین وزیرمختار انگلیس در ایران عصر فتحعلی شاه بود؛ مقطعی که شاید هنوز سیاست‌های استعماری انگلستان بسترها و مقدمات استیلای خود را بر این کشور مهیا می‌کرد.

نکته جالب توجه اینجاست که این سیاست‌مدار انگلیسی در توجیه رفتارهای ناپسند بعضی از ایرانی‌های این دوره نیز شرایط سیاسی ایران، شیوه حکمرانی، و ظلم و ستم نسبت به مردم را دخیل دانسته و از همه مهم‌تر، تعمیم ردای اخلاقی به همه ایرانیان را - با توجه به تنوع اقلیمی و حتی نوع تغذیه - امری مذموم شمرده، خواستار تصحیح نگرش‌ها و نگاه همه‌جانبه و در عین حال، منصفانه نسبت به جامعه ایرانی شده است (همان).

در همین زمینه، حتی سرپرسی سایکس، که با فعالیت بیست ساله خود در ایران و حضور در سمت‌های سیاسی و با آنکه بینش ضدایرانی در آثارش مشهود است، بسیاری از تهمت‌های ناروای اروپاییان نسبت به ایرانیان و آداب و رسومشان را دور از انصاف و عاری از حقیقت می‌داند (سایکس، ۱۳۶۳، مقدمه؛ بیات، ۱۳۷۷، ص ۳۴۲). وی ریشه این مسئله را در ناآشنایی با زبان مردم ایران دانسته و در مجموع، ایرانیان را به‌طور کلی مؤدب، بذلگو و حاضر جواب می‌شمارد و در مقایسه با مردم هند و پنجاب، که مدت زیادی با آنان حشر و نشر داشته است، برتر می‌شمارد:

ایرانیان از هر حیث، به اهالی پنجاب، که من چندین سال میان آنها زندگی کرده‌ام، مزیت و رجحان دارند؛ زیرا گذشته از صباحت منظر، وسایل خورد و خوراک و لباس آنها نیز بهتر فراهم است و به‌علاوه، نسبت به یکدیگر کاملاً با سخاوت و دست و دل باز می‌باشند (سایکس، ۱۳۶۳، ص ۳۲۸-۳۲۹).

حتی لایارد نیز تلویحاً اعتراف دارد که عملکرد او و هموطنانش - به‌ویژه دخالت‌های نابجای دولت او در امور داخلی ایران - موجب ایجاد جو بدبینی نسبت به آنان گردیده و شاید قصور چندانی متوجه جامعه ایرانی دوره قاجاریه نباشد (لایارد، ۱۳۷۶، ص ۱۸ و ۱۰۴).

سر آرنولد ویلسن نیز انگلیسی دیگری است که در گزارش‌های کاری خود، که بعدها با عنوان *سفرنامه ویلسن یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران* شهرت یافت، به تشریح خلق‌خوی ایرانیان پرداخته و برخلاف برخی از هموطنان خود، نسبت به ایران و ایرانی با حسن نیت و رویکرد مثبت می‌نگرد. این نماینده کهنه‌کار انگلیسی در سفرنامه‌اش، ایرانی‌ها را بهتر از هندیان دانسته، حتی اعتقادات آنان را شبیه انگلیسی‌ها می‌داند (ویلسن، ۱۳۶۳، ص ۶۱-۶۲؛ نیز ر.ک: ترکمنی آذر، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰-۱۰۱).

۲. اعتقادات و باورهای مذهبی

اعتقادات مردم ایران در بعد مذهبی، همواره بخش انفکاک‌ناپذیر گزارش‌های سیاحان انگلیسی بوده است. این مسئله با توجه به ضرورت شناخت همه‌جانبه مردم ایران - به‌ویژه در بعد مذهبی - و در نهایت، پیشبرد منافع استعماری در ایران قابل تفسیر است. در اثبات این مسئله، باید خاطر نشان کرد که سفرنامه‌های تدوین‌شده درباره ایران، غالباً توسط کارگزاران و دیپلمات‌های سیاسی استعمار سیاسی انگلیس تهیه شده است که خود بر این نکته صحنه می‌گذارد.

تاریخ تحولات سیاسی ایران عصر قاجار بیانگر این واقعیت آشکار و در عین حال انکارناپذیر است که غربی‌ها و در رأس آنان استعمار پیر انگلیس، اعتقادات مذهبی مردم ایران، به‌ویژه اسلام ستیزانده را همواره مانعی بر سر راه منافع خود می‌دیده‌اند. در این زمینه، ایجاد اختلافات مذهبی، با جعل فرقه‌هایی همچون «بهائیت» مهر تأییدی بر این مدعاست. این حساسیت در نوشته‌های آنان هم به‌خوبی هویداست؛ چنان‌که لرد کرزن دین اسلام را نه تنها یک دین، بلکه یک نوع حکومت معرفی می‌کند:

امواج مجاهدت هیأت مذهبی با دیوارهای سنگین غیرقابل رسوخ اسلام، که شریعتی است شامل همه جوانب و تکالیف و اعمال زندگانی انسان، برخورد می‌کند و از احراز هدف خویش باز می‌ماند. اسلام، که به وجهی بسیار نیکو با شرایط اقلیمی و اخلاقی و موقع و وضع کشورهای که بر آنها دست یافته منطبق است، از گهواره تا

گور، عنان پیروان خود را در جنگ دارد، در نظر اهل شرق، او فقط دین و ایمان نیست، بلکه حکومت است، فلسفه است و همچنین علم و دانش است. شریعت محمد نه‌چندان دولتی است مذهبی و با اگر آوردن این عبارت روا باشد دینی است دولتی (کرزن، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۶۴۶).

مطالعه و بررسی اعتقادات مذهبی مردم ایران و در جهت تحقق مأموریت‌ها و در نهایت، اهداف استعماری، در دستور کار مأموران سیاسی آنان در ایران قرار داشته است. البته عجیب و مضحک اینجاست که افرادی همچون سرپرسی سایکس در نهایت وقاحت و دروغ‌پردازی، هدف و غایت این‌همه سرک کشیدن و کنکاش‌های موزیانه در اوضاع و احوال این ملت را کمک به اصلاحات در ایران عنوان می‌کنند و نه تعقیب اهداف استعماری دولت متبوع خود (سایکس، ۱۳۶۳، مقدمه؛ بیات، ۱۳۷۷، ص ۳۴۲). این در حالی است که با کمی مذاقه و تفکر، به‌خوبی درمی‌یابیم که کمک به اصلاحاتی که منافع کوتاه‌مدت و بلندمدت دولت متبوعشان، یعنی استعمار انگلیس را فراهم کند، هدف غایی‌شان بوده است.

ایرانیان در گزارش‌های مستشرقان انگلیسی عهد قاجار همواره و مکرر به تعصبات و خرافات مذهبی متهم شده‌اند. برای مثال، یکی از مأموران عالی‌رتبه «کمپانی هند شرقی» و عضو «انجمن سلطنتی بریتانیا»، یعنی ستوان الکس بارنز، در تمسخر و استهزای اعتقادات ایرانیان مسلمان «معجزه» را جزو خرافات دانسته و حتی در ادعایی عجیب، انکار این امر را به مطالعات قرآنی مستند می‌کند. وی می‌نویسد:

گرچه ما بر اساس خود قرآن ثابت کرده‌ایم که بنیاد اصلی دین اسلام به معجزات استوار نیست، ولی مسلمانان به چنین اصلی اعتقاد ندارند و یک‌صد هزار خرق عادت طبیعت را در تأیید آیین محمد ﷺ برمی‌شمارند (بارنز، ۱۳۴۶، ص ۵۲).

این در حالی است که در آیات متعدد قرآن کریم، به مبحث «معجزه» اشاره شده است؛ از جمله: آیات ۸۸ سوره اسراء؛ ۱۳ سوره هود؛ ۲۳ سوره بقره؛ ۳۸ سوره یونس؛ و ۳۲ سوره طور. علاوه بر آن، مسئله معجزه در بین همه ادیان الهی متفق‌علیه است (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۷).

در این میان، لایارد ضمن تمسخر اعتقادات مذهبی مردم ایران در خصوص احترام به سادات به‌عنوان اولاد پیامبر اکرم ﷺ، از این حد نیز فراتر رفته، با وقاحت تمام، چنین اظهار می‌دارد که «عمامه سبز بین قبایل وحشی ایران، از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است و اینان بیش از سایرین برای سید و نواده‌های پیغمبر احترام قایلند» (لایارد، ۱۳۷۶، ص ۲۹۳). این خود از بینش ضدایرانی چنین مستشرقانی حکایت دارد.

حتی راولینسون، که مدت زمانی را در بین طوایف لر و بختیاری گذرانده است، به علت عدم درک درست باورهای مذهبی مردم ایران و با برداشتی ناصواب، مردم این منطقه را متهم به پرستش

امام‌زادگان می‌کند: «در شمال شرقی کوه «باوالین» دره‌ای است که مقبره بابا بزرگ در آن واقع است و فی‌الواقع، مقدس‌ترین نقطه لرستان است؛ زیرا لرها بجز پرستش این قدیس، هیچ اعتقاد مذهبی دیگری ندارند» (راولینسون، ۱۳۶۳، ص ۱۴۳). وی در ادامه، با قضاوتی کاملاً سطحی، بختیاری‌ها را متهم به بی‌دینی کرده (همان، ص ۱۴۹) و حتی در تعمیمی نادرست، تمام لرها را «علی‌اللهی» قلمداد نموده است. عجیب‌تر از همه، اینکه راولینسون در نهایت، چنین نتیجه می‌گیرد که از منظر لرها، قرآن و حضرت محمد ﷺ اهمیت چندانی ندارند (همان، ص ۱۵۵-۱۵۶).

در این میان، خانم شیل از این حد نیز فراتر رفته و همه ایرانی‌ها را متهم به بی‌دینی کرده است. او مدعی می‌شود که «خداپرستی بدون دین‌داری بسیار رایج است... و این نوع طرز فکر... به صورت یک نوع لاقیدی مذهبی تجلی می‌کند» (شیل، ۱۳۶۲، ص ۱۵۳).

لرد کرزن نیز در یک برداشت یک‌سویه و بدور از واقعیت، چنین اتهاماتی را متوجه بلوچ‌ها می‌سازد: «مذهب آنان نیز مانند رفتارشان حیرت‌انگیز است. آنها ظاهراً مسلمان و سنی‌اند... ولی به مذهب درستی پایبند نیستند. فقط عنوانی برای خود ساخته و اصطلاحاتی عربی به کار می‌برند، درحالی که کتاب مقدس و مراسم و مسجدی ندارند» (کرزن، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۳۱۶). وی البته پیش‌تر از آن، سخت بر باورهای مذهبی ایرانیان تاخته و الفاظ ناصوابی را این‌گونه نثار آنان ساخته است:

با اینکه ایرانیان آشنایی قابل ملاحظه‌ای با مبانی تمدنی دارند، باز این مانع از آن نیست که تعصبات چرند و خرافات هم داشته باشند. مذهب گاهی در نزد ایشان به حالت رکود و فراموشی است و زمانی نیک بارز و عیان است. لحظه‌ای غضب تعصب‌آمیز آنها را برمی‌انگیزد و لحظه‌ای بعد به صورت انکار وجود خدا و رسول ظاهر می‌شود (کرزن، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۳۷).

مستشرقان انگلیسی از بین انواع مراسم مذهبی که در ایران عصر قاجار برگزار می‌شد، به مراسم عزاداری ماه محرم به‌سبب اهمیت و جایگاه ممتاز آن در بین شیعیان ایرانی، توجه خاصی کرده و به توصیف آن پرداخته‌اند. متأسفانه باید خاطر نشان کرد که مانند دیگر مقوله‌های اجتماعی جامعه ایرانی این دوره، نگاه آنان نسبت به این مقوله نیز سطحی و دور از فهم و درک واقعی روح این نوع مراسم در بطن جامعه ایرانی بوده است. از این رو، گزارش‌های آنان با واقعیت‌های روز فاصله بسیاری داشته است که منابع دیگر نیز بر این نکته صحنه می‌گذارند. برای مثال، لیلی شیل ماه محرم را برای تمام طبقات مردم ایران ماه استراحت و سرگرمی معرفی می‌کند (ر.ک: شیل، ۱۳۶۲، ص ۶۶)، و یا جرج کرزن، که همواره با تندب‌ی به قضاوت درباره ایرانیان پرداخته، با تنفر از این مراسم سخن گفته است (ر.ک: کرزن، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۲۳).

البته ذکر نکته‌ای در این خصوص ضروری به نظر می‌رسد و آن اینکه شخصیت‌های سیاسی مذکور با وجود بینش ضدایرانی خود، که در جای جای نوشته‌هایشان هویداست، نتوانسته‌اند این هویت افتخارآمیز تاریخی جامعه ایرانی را در تساهل و تسامح مذهبی و همزیستی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان و فرق غیرمسلمان در طول تاریخ نادیده بگیرند. آنان در سفرنامه‌های خود، تصریح کرده‌اند که در ایران عصر قاجار، آزادی مذهبی وجود داشته و مسیحیان، یهودیان، زرتشتی‌ها و حتی اقلیتی چون صابئین در کنار مسلمانان در امنیت کامل زندگی می‌کنند (ر.ک: کرزن، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۳۷۲-۳۷۴). حتی شیل مفصل درباره آزادی مذهبی در ایران این دوره چنین سخن گفته است: «با اینکه ایران به وسیله یک حکومت استبدادی اداره می‌شود، ولی در اینجا کم و بیش آزادی‌های مذهبی رعایت می‌شود و... به طور کلی، هیچ‌گونه مجوزی بر مبنای اصول مذهبی، قوانین جاری و سیاست دولت، جهت بدر رفتاری با پیروان عقاید دیگر وجود ندارد و هر فرد مسلمان ایرانی مجاز است هر نوع عقیده مذهبی را به شرطی که با تظاهرات علنی همراه نباشد، اظهار کند و در این راه، می‌تواند حتی منکر خدا باشد و یا شخصی خداپرست، ولی بی‌اعتقاد به هر نوع دین و آیینی باشد».

وی همچنین اشاره دارد که اگر کسی پیروان فرق مذهبی را در ملاء عام به باد ناسزا و تمسخر بگیرد، توسط حکومت تأدیب و مجازات خواهد گردید (شیل، ۱۳۶۲، ص ۱۵۱-۱۵۲).

۳. پوشش و علم و هنر

علاوه بر مقوله‌های ذکر شده، نوع پوشش ایرانیان بخشی از گزارش‌های جانب‌دارانه سیاحان انگلیسی را به خود اختصاص داده است. کرزن این تفکر ایرانی‌ها را که «لباس کوتاه را دور از متانت و وقار می‌شمارند»، به تمسخر می‌گیرد (کرزن، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۹۶) و یا خانم شیل بدون فهم اعتقادات و فرهنگ کهن ایرانی، زنان را محبوس در حجاب توصیف می‌کند (شیل، ۱۳۶۲، ص ۶۳-۶۴).

علم و هنر در دوره قاجاریه مطمح‌نظر سیاحان انگلیسی بوده که البته گزارش‌های آنان باز هم تحت تأثیر ذائقه‌ها و علقه‌های شخصی و یا جایگاه مأموریتی آنان قرار داشته است. برای مثال، سر هارفرورد جونز در یک دیدگاه نه‌چندان مثبت، چنین مدعی می‌شود که «ادبیات ایران در مقایسه با ادبیات اروپا، حرفی برای گفتن ندارد!» (جونز، ۱۳۸۶، ص ۲۶۳). البته جای تعجب دارد که چگونه وی درباره ادبیات غنی ایران این‌گونه سخن می‌گوید.

همچنین لیدی شیل بی‌خبر از پیشینه افتخارآمیز ایرانیان در عرصه موسیقی و در یک قضاوتی

سطحی و نادرست، آنان را بی‌اطلاع از موسیقی می‌داند: «این مردم با موسیقی آشنایی ندارند و علاوه بر عدم درک آن، حتی از چگونگی اختلاط اصوات مختلف زیر و بم نیز بی‌خبرند» (شیل، ۱۳۶۲، ص ۸۱).

نتیجه‌گیری

مطالعه و بررسی جامعه اسلامی و در رأس آن ایران عصر قاجار در آثار مستشرقان انگلیسی ما را به نکات چندی رهنمون می‌شود: نخست باید به اهمیت این مقوله در منظومه فکری آنان اشاره کرد که بخش قابل توجهی از نوشته‌هایشان را به خود اختصاص داده است. داده‌های موجود بخشی از خلأ منابع مربوط به تاریخ اجتماعی این دوره را رفع نموده و در عین حال، بنیان‌های اولیه تصاویر جوامع اسلامی در سنت‌های غربی بوده است. دوم آنکه باید به این نکته توجه کرد که مطالب موجود درباره جامعه اسلامی-ایرانی، محل نقد و اعتبارسنجی جدی است. علت این امر به خاستگاه و وابستگی سیاسی مستشرقان به انگلستان و آن هم در اوج سیاست‌های استعماری این دولت، در کنار عوامل دیگری همچون تفاوت‌های فرهنگی شرق و غرب، ناآشنایی با زبان‌های بومی، تجربه‌های تلخ شخصی، بدفهمی‌ها، نگاه مغرضانه، بی‌توجهی به سنت‌ها و ارزش‌های اسلامی-ایرانی، دانش و بینش تاریخی خاص، خیال‌بافی و غلبه جنبه تخیلی، قضاوت و پیش‌داوری و زمینه‌های ذهنی و ذهنیت غلط و غرض‌ورزانه آنان بازمی‌گردد که بر نوع نگرششان در تصویربرداری از اوضاع اجتماعی ایران این دوره تأثیر بسیاری نهاده است. در مجموع، گزارش آنان از ایران عصر قاجاریه، گزارشی همراه با تعصب و غرض‌ورزی و ارائه تصویری غالباً تیره و تار و در عین حال، با رویکردی تحقیرآمیز و گستاخانه بوده است. جامعه ایرانی دوره قاجار به شکلی توهین‌آمیز، منحط، کهنه، خرافاتی، جاهل، اهل افراط و تفریط، دو فضایی، دروغگو، متملق و در یک عبارت، فلاکت‌زده و عقب‌مانده در اخلاقیات، آداب و رسوم، و اعتقادات مذهبی معرفی گردیده است. در این میان، نگاه بخشی-سطحی و در عین حال، تعمیم یک رذیلت اخلاقی به کل جامعه ایرانی نیز نگاه بی‌طرفانه و منصفانه آنان را با تردید جدی مواجه می‌سازد. مستشرقان انگلیس برخلاف دیگر اروپاییان، که گاهی به زیبایی‌ها و جذابیت‌های سرزمین ایران نیز توجه نشان داده‌اند، غالباً نگاه یک‌سویه را در این زمینه تبلیغ و از ذکر وجوه مثبت زندگی و فرهنگ مردم آن استنکاف ورزیده‌اند. مزید بر این، معدود نگاه‌های متفاوت بعضی از آنان به جامعه ایرانی، نیز نتوانسته است از صبغه اصلی بینش ضدایرانی آنان از یک‌سو، و نیز انعکاس احساس خودبرتربینی غربی‌شان در مقایسه با جنبه‌های زندگی ایرانی از دیگر سو، تقلیل دهد.

منابع

بارنز، استون الکس، ۱۳۴۶، سفرنامه بارنز (سفر به ایران در عهد فتحعلی شاه قاجار)، ترجمه ترجمه حسن سلطانی‌فر، مشهد، آستان قدس رضوی.

براون، ادوارد، بی‌تا، *یکسال در میان ایرانیان*، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران، کانون معرفت.

بیات، عزیزالله، ۱۳۷۷، *شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران*، تهران، امیرکبیر.

پناهی، عباس، ۱۳۸۸، «بازتاب فرهنگ و اجتماع ایران در سفرنامه‌های اروپاییان»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۳۳، ص ۶۱-۶۹.

ترکمنی آذر، پروین، ۱۳۷۸، *کتاب‌شناسی گزیده توصیفی تاریخ ایران دوره اسلامی*، تهران، سمت.

تمیم‌داری، احمد، ۱۳۷۴، «شیوه‌های شرق‌شناسی و ایران‌شناسی»، *نامه فرهنگ*، ش ۱۹، ص ۱۳۱-۱۳۷.

جونز، هارفورد، ۱۳۸۶، *خاطرات سر هارفورد جونز (روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران)*، ترجمه مانی صالحی‌علمه، تهران، ثالث.

دوراند، ای. ار، ۱۳۴۶، *سفرنامه دوراند* (سفر هیأت سر مرتیمور دوراند وزیرمختار انگلیس در ایران)، ترجمه علی‌محمد ساکی، تهران، آفتاب.

راولینسون، هنری، ۱۳۶۳، *سفرنامه راولینسون* (گذر از زهاب به خوزستان)، ترجمه اسکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران، آگاه.

زمانی، محمدحسن، ۱۳۸۵، *اسلام‌شناسی و شرق‌شناسی غربیان، تاریخچه، اهداف، مکاتب و گستره فعالیت مستشرقان*، قم، بوستان کتاب.

سایکس، سرپرسی، ۱۳۶۳، *سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران*، ترجمه حسین سعادت‌نوری، تهران، لوحه.

سبحانی، جعفر، ۱۳۸۹، *مدخل مسائل جدید در علم کلام*، قم، مؤسسه امام صادق.

سعید، ادوارد، ۱۳۷۱، *شرق‌شناسی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

شیل، ماری، ۱۳۶۲، *خاطرات لیدی شیل* (همسر وزیرمختار انگلیس در زمان ناصرالدین شاه)، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نو.

صبوری هلستانی، نرجس‌بانو، ۱۳۸۹، «شرق‌شناسی و امپریالیسم»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۴۵، ص ۱۰۱-۱۰۴.

غروی، محمد، ۱۳۵۰، *یادی از جهانگردان بنام خارجی و سفرنامه‌های ایشان، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*

دانشگاه تبریز، ش ۹۷-۱۰۰، ص ۳۱۷-۳۴۱.

فریزر، جیمز بیلی، ۱۳۶۴، *سفرنامه فریزر* (سفرنامه زمستانی فریزر)، ترجمه منوچهر امیری، تهران، توس.

کرزن، جرج ناتانیل، ۱۳۵۰، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

گویینو، ژوزف آرتور، بی‌تا، *سه سال در ایران*، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران، فرخی.

لایارد، اوستن هنری، ۱۳۷۶، *سفرنامه لایارد*، ترجمه مه‌راه امیری، تهران، انزان.

مکنزی، چارلز فرانسیس، ۱۳۵۹، *سفرنامه شمال*، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران، گستر.

ملکم، سر جان، ۱۳۶۲، *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا حیرت، تهران، دنیای کتاب.

میرزایی، حسین و جبار رحمانی، ۱۳۸۷، «فرهنگ و شخصیت ایرانیان در سفرنامه‌های خارجی»، *تحقیقات فرهنگی*، ش ۳، ص ۵۵-۷۷.

ویلسن، آرنولد، ۱۳۶۳، *سفرنامه ویلسن* (تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران)، ترجمه حسین سعادت‌نوری، تهران، لوحه.

هالینگبری، ویلیام، ۱۳۶۳، *روزنامه سفر هیئت سرجان ملکم به دربار ایران در سال‌های (۱۷۹۹-۱۸۰۱ و ۱۸۰۰)*، ترجمه امیر هوشنگ امینی، تهران، کتاب‌سرا.